

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۸، پاییز ۱۴۰۰
صفحات: ۷۷-۹۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تأثیرات زبان و ادبیات عربی بر هویت ایرانی و اسلامی

لیلی قندی*

چکیده

هویت و ملت ایران فقط مربوط به ساختار و تمدن سازی این سرزمین دوران باستان و قبل از تاریخ نیست، این ملت با ظهور اسلام و رسالت آخرین پیامبر عظیم‌الشان، به دیانت مقبول، که همان اسلام است گروید و در تمدن اسلامی سهم اساسی یافت. هویت ایرانی با تمام مختصات و خصوصیات اسلامی به هم آمیخت و تکامل پیدا کرد که زبان عربی در این تکامل سهم بسزایی داشت. از این رو هدف این پژوهش چگونگی تأثیر و نقش زبان عربی بر تحکیم هویت ایرانی اسلامی است. لذا آموزش زبان عربی از چند جهت اهمیت دارد. الف: زبان عربی زبان دین و زبان فرهنگ اسلامی، قرآن و حدیث و نهج البلاغه است. درک مفاهیم و معارف اسلامی به زبان عربی وابسته است و بسیاری از دانش‌های مسلمانان به ویژه غیر عرب‌ها و ایرانی‌ها در این زمینه بر بستر زبان عربی قابل درک و بررسی است. ب: بخش گسترده‌ای از ساختمان زبان و ادب فارسی در گرو دانش کافی از زبان عربی است. بسیاری از دانشمندان زبان و ادبیات فارسی برای عرضه یافته‌های خود در گستره دانش زبان از زبان عربی سود برده‌اند. ج: زبان عربی زبان پیوند ملت‌های مسلمان دنیاست.

کلید واژه‌ها

زبان عربی، هویت ایرانی، ملیت، توسعه فرهنگی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران. (نویسنده مسئول) lila922ghandi4055@gmail.com

مقدمه

آسیای موضوع تاثیر و کارکرد رشته زبان و ادبیات عرب در تحکیم هویت فرهنگ اسلامی و ایرانی موضوعی بسیار مهم و اساسی و نیازمند بحث و بررسی و پژوهش بنیادی است. زبان عربی بخشی از هویت ملی و دینی ایرانی هاست و در شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان به مثابه قومی متفکر، عمیق، خوش ذوق، دانشمند و دانش دوست نقش بسزایی داشته است.

ایرانی‌ها در جهانی کردن زبان عربی، که زبان اسلام و قرآن است، نقش بسزایی داشته‌اند. زبان قرآن و به تبع آن زبان عربی زبان نخست دنیای اسلام است. پس از ورود دین مبین اسلام به ایران و پذیرش این دین نجات بخش از سوی مردم تأثیر همه جانبه آن در تمام شئون فرهنگی و اجتماعی ایرانی‌ها آغازیدن گرفت. تأثیر این زبان بر زبان فارسی در لایه واژگونی با دامنه گسترده و بعضاً نحوی با دامنه محدود باقی نماند، بلکه در لایه‌های دیگر زندگی ایرانی‌ها نیز نمودار گشت. اثرپذیری زبان و فرهنگ ایرانی‌ها در مواجهه با میراث منظوم و منثور زبان عربی است که یا ایرانی‌ها آن‌ها را نگاشته‌اند یا ایرانی‌ها در آثار خود از میراث عرب‌های مسلمان سود جسته‌اند. در این پژوهش تلاش شده کارکردهای زبان عربی در شکل دهی هویت فرهنگی اسلامی ایرانی بررسی شود. (متقی زاده، ۱۴۰۰).

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع هویت ایرانی در زبان عربی تا سال ۱۳۹۹ پژوهش‌های جدی صورت نگرفته بود که در سال ۱۳۹۹ عیسی متقی زاده در کتاب خود به موضوع چیستی زبان، نقش زبان عربی در انتقال مفاهیم دینی، تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی، جایگاه زبان عربی در ایران، ویژگی‌های زبان عربی، گسترش زبان عربی در ایران و استحکام بخشی این زبان بر هویت ایرانی اسلامی پرداخته است و نیز محمد احمدیان در مقاله خود با نام هویت ملی و ایرانی در سال ۱۳۹۷ به ارزش‌های ملی، فرهنگی و انسانی و مولفه‌های هویت ملی، ایرانی می‌پردازد و همچنین جلال مدنی در مقاله خود تحت عنوان هویت ایرانی در اعماق تاریخ به هویت تمدن ساز ایران در دوره‌های باستان و دوره اسلامی اشاره می‌کند.

۲. هویت ایرانی

هویت ایرانی، یا هویت ملی، احساس تعلق هر فرد ایرانی است، نسبت به «ارزش‌های ملی»، «فرهنگی»، «انسانی»، «جغرافیایی» و سایر اموری که در این چارچوب، قابل بحث و بررسی می‌باشند. بدون تردید

احساس تعلق و همدلی نسبت به مؤلفه‌های فوق، منجر به وحدت و یکپارچگی می‌گردد، که در سایه‌ی آن ارزش‌های «ملّی» و «تمامیت جغرافیایی» در رأس تمام مصالح قرار می‌گیرند. البته پیش شرط این وحدت و یکپارچگی، در گرو حفظ «هویت مذهبی - قومی» می‌باشد. زیرا جغرافیای ایران و ارزش‌های ملّی، پازلی از تنوع‌های مذهبی و قومی است، که نادیده گرفتن این اصول زیربنایی، خساراتی جبران ناپذیر به دو اصل، «حاکمیت ملّی و تمامیت جغرافیایی» وارد می‌سازد. زیرا آن‌چه در هویت ملّی بسیار حائز اهمیت می‌باشد، احساس همدلی نسبت به یک نظام سیاسی و جغرافیایی خاص است که از نظر اجتماعی همانند یک قاعده‌ی کلی است و این امر از زمانی موفقیت آمیز است که نظام سیاسی حاکم، خشت‌های زیربنایی «قومی، مذهبی و فرهنگی» متنوع در آن جغرافیا را درست مهندسی کرده و برای هر کدام تعریف «سیاسی - اجتماعی» منطبق با جایگاه آنان، ارائه نموده باشد. (احمدیان، ۱۳۹۷)

۱-۲. مؤلفه‌های هویت ملّی

برای شناخت ملّیت و هویت ملی هر جامعه‌ای، ابتدا باید عناصر تشکیل دهنده آن را بازشناسیم که با گردآمدن این شاخصه‌ها در هر جامعه‌ای، پدیده‌ای به نام «ملّیت» یا «هویت ملّی» شکل می‌گیرد. حال می‌توان به صورت کلی این عناصر را چنین بر شمرد:

۱. سرزمین و قلمرو، ۲. دین و مذهب، ۳. زبان، ۴. حکومت و دولت، ۵. نژاد و قومیت، ۶. سنت‌ها و آیین‌ها، ۷. میراث فکری، ۸. اسطوره‌ها و قهرمانان و ...

تأثیر این عناصر در ساختار کلی هویت ملّی، بسته به تاریخ و سرزمین و فرهنگ هر قومی متفاوت است. گاهی عنصری مانند نژاد و قومیت چنان اهمیت می‌یابد که دیگر عناصر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، مثل نژاد و قومیت عرب در حجاز پیش از اسلام، یا عنصر فرهنگ عامه و آداب و رسوم در ملت ژاپن.

۲-۲. مؤلفه‌های هویت ایرانی

هویت ایرانی در کل چهار مؤلفه دارد:

۱. یکتاپرستی که مؤلفه بنیادین آن است. ایرانی‌ها از دوران باستان، به ویژه از عصر زرتشت به بعد، همواره یکتاپرست بوده و هیچ‌گاه بت پرست نبوده و سابقه رب‌النوع و توتم نداشته‌اند.
۲. تلفیق دین و سیاست یا به تعبیر رساتر فردوسی دین و عدالت و سیاست، جerald نولی، ایران شناس نامی، بر این نظر است که تلفیق دین و سیاست و یا به عبارتی مفهوم ایرانی به مثابه انگاره دینی - سیاسی در اواسط دوران ساسانی و توسط اردشیر بابکان پدید می‌آید. همین مسئله را در دوران صفویه نیز داریم و نوبت سوم در دوران انقلاب اسلامی بوده است. ایرانی‌ها هر گاه دچار بحران شده‌اند، تلاش کرده‌اند تا شناسنامه هویتی خود را بازسازی کنند، بنابراین، هویت ایرانی در گرو ارتباط دین و سیاست بوده است. اما

همواره تأکید شده که جهت از دین به سیاست باشد نه از سیاست به دین، در صورت اخیر دین سیاسی می شود و این از آسیب های جدی به شمار می آید. کما اینکه این آفت در اواخر ساسانیان سراغ آیین زرتشت آمد.

۳. آشتی ناپذیری میان حق و باطل. بر طبق نظام یکتاپرستی ایرانی ها، سلسله مراتبی بر هستی حکم فرمادت. این مسئله در ساختار اجتماعی نیز بازتاب داشته است. فلسفه تاریخ اوستایی حکایت از نبرد میان حق و باطل می کند.

۴. این وجه را با این پرسش آغاز می کنیم که چه اتفاقی رخ داد که نیاکان ما، که در روزگار ساسانیان هویت ایرانی را تعریف کردند، جذب اسلام شدند؟ آیا این امر به زور شمشیر بوده است؟ مرحوم مطهری در این باره می گوید که با زور می توان تا حدی حکومت کرد، اما جهش فرهنگی نمی توان پدید آورد. در اینجا به نظرم استحالتهای صورت گرفته است؛ به این معنا که یکتاپرستی ناقص ایرانی ها در برابر یکتاپرستی متعالی اسلام قرار می گیرد و ایرانی ها به راحتی آن را می پذیرند، چرا که مشترکات زیادی میان اسلام و دین زرتشتی هم می دیدند (افروغ، ۱۳۹۰). هویت ایرانی بر دو پایه زبان و تاریخ استوار است. به اعتقاد رجایی، هویت ایرانی آن جنبه از چهارچوب فکری یا شکلی از خودآگاهی ملت است که همچون خمیرمایه ای در تاریخ تحول اجتماعی ایران و ایرانی ها جریان دارد و به حیات جمعی آن ها تداوم و ثبات می بخشد (نقل در جوکار، ۱۳۸۶). احمدی، که مطالعات خود را صرف بررسی هویت ملی و قومی ایران کرده، معتقد است که تداوم هویت ملی ایرانی حاصل ترکیب کارکردی از میراث تاریخ پادشاهی، زبان و ادبیات فارسی و مذاهب ایرانی یعنی دین زرتشتی در دوران پیش از اسلام و تشیع در دوران اسلامی است (اشرفی، ۱۳۸۷). در باب مؤلفه های هویت ملی ایرانی عمده آثار این حوزه بر سه مؤلفه تأکید بیشتری دارند که عبارت اند از:

- جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران و مناطق کوهستانی آن؛
 - زبان فارسی با همه تغییراتی که بر اثر آمیزش با زبان های ترکی، مغولی و عربی داشته است؛
 - دین اسلام که به رغم همه اختلافات فرقه ای اصل و اساسش ثابت و استوار مانده است (زاهد، ۱۳۸۱).
- توضیح اینکه سرزمین مشترک همواره یکی از عوامل اصلی شکل گیری همبستگی ملی برای مردمانی است که در درون آن سرزمین زندگی می کنند. حراست و نگهبانی از این قلمرو مشترک همواره به مثابه عنصری اساسی در درون یک سرزمین نقش ایفا کرده است. زبان رسمی و مشترک از نظر بسیاری از صاحب نظران در بحث هویت و همبستگی ملی یکی از عوامل مهم تشکیل دهنده وفاق ملی است و به مثابه عامل ارتباطی مردمان یک سرزمین ارزیابی می شود. در نهایت، دین و مذهب با توجه به جایگاه

ویژه‌ای که در فرهنگ و اعتقادات یک جامعه دارد و نیز با توجه به این مسئله که در طول زندگی به عنوان یکی از عوامل مهم تشکیل دولت و ملت مورد توجه بوده است نقش اساسی در رشد و پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی ایفا می‌کند (قاسمی، ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰).

همه ایرانی‌ها از دوران باستان تاکنون در فلات ایران زندگی کرده‌اند و مرزهای جغرافیایی این فلات هویت بخش مکان و زیست بوم آن‌هاست. آنان خود را در این مکان یافته و طی قرن‌ها با نوسانات زیست محیطی آن خود را تطبیق داده‌اند. زبان و ادبیات فارسی یکی از عوامل مهم هویتی ماست. با وجود تنوع زبان در ایران، از قرن دوم قمری زبان فارسی وجه تمایز هویت ایرانی از سایر کشورها تلقی شد. در بیان اهمیت و جایگاه زبان فارسی در تعریف هویت ایرانی در عصر جدید می‌توان به بیانیه آیت الله خامنه‌ای اشاره کرد: «زبان فارسی که میراث عظیم، باشکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی و از گنجینه‌های عظیم موارث فرهنگی و در واقع همه چیزها و رمز هویت ملی ماست.»

۲-۳. مهم‌ترین عناصر هویت ملی در ایران

۲-۳-۱. سرزمین

هیچ جمعیتی بدون داشتن سرزمینی خاص، به عنوان یک «ملت» شناخته نمی‌شوند. مفهوم «سرزمین» در گذشته با مفهوم امروزی آن بسیار متفاوت است. نگاه مردم قدیم به سرزمین، صرفاً محدود به انتصاب به یک قلمرو جغرافیایی و آن هم بدون مشخص بودن حدود و مرزهای دقیق بود؛ اما امروزه عوامل دیگری چون: منابع زیرزمینی، آب و هوا، زیرساخت‌های اقتصادی، منطقه‌های استراتژیک و... همه جزئی از «سرزمین ملی» به حساب می‌آیند و ملت‌ها به آن‌ها حساسیت نشان می‌دهند. مثلاً جزایر سه گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی یا منابع نفتی دریای خزر برای ما ایرانیان اهمیت ملی و سرزمینی دارند.

از نظر جغرافیای تاریخی، مردم ایران از دیرباز در سرزمینی که «فلات ایران» نامیده می‌شود، اسکان یافته و ملت ایران را شکل داده‌اند. این شکل‌گیری را به آغاز سلسله هخامنشیان و پادشاهی کورش (حدود ۲۵۰۰ سال پیش) نسبت می‌دهند. از آنجا که هخامنشیان در رقابت و کشمکش با دولت‌های مجاور خود، بویژه یونانیان قرار گرفتند، ایران هویتی جهانی پیدا کرد و در شمار تمدن‌های بزرگ جهان قرار گرفت. ایران امروزی نیز در جغرافیای جهان نه تنها ویژگی‌های گذشته را دارد بلکه به جهت موقعیت استراتژیک و منابع زیرزمینی و در سال‌های اخیر پیروزی انقلاب اسلامی اهمیت بیشتری یافته است.

۲-۳-۲. دین و مذهب

دین یکی از عناصر پایدار و دائمی در همه تمدن‌هاست. به گفته ویل دورانت: حتی یک مورخ شکاک هم در برابر دین، فروتنانه تعظیم می‌کند؛ زیرا می‌بیند که دین در هر سرزمینی و در هر عصری در کار است و ظاهراً از آن گریزی نیست.

سرزمین ایران، هیچ‌گاه از این شمول مستثنی نبوده، بلکه خود، مهد یکی از ادیان کهن (دین زردشت) بوده است و در عصر اسلامی نیز دین اسلام نقش برجسته‌ای در فرهنگ و تمدن ایران ایفا نموده است. دین در ایران همواره با قدرت و حاکمیت در ارتباط بوده است و به همین دلیل، در شکل‌دهی «هویت ملی» نقش برجسته‌ای داشته است. در دوران هخامنشی، «هورا مزدا» در غالب کتیبه‌ها حضوری روشن دارد. در دوران ساسانیان حکومت بر محور دین زردشت مشروعیت می‌یابد و ارکان قدرت در دست موبدان است. در دوره تمدن اسلامی در زمان حکومت خلفای عباسی، رهبری دینی و سیاسی یکی بود و پس از این دوران نیز غالباً سلاطین و پادشاهان با دین و مذهب مردم هم‌نوایی می‌کردند، گرچه در عمل، رهبری دینی را در اختیار نداشتند؛ اما بسیاری عناوین و القاب دینی را یدک می‌کشیدند. در زمان صفویه پادشاهان صفوی، خود را منادیان دین و مبلغان مذهب می‌دانستند و عملاً هم توانستند مذهب شیعه را مذهب غالب مردم ایران قرار دهند. در زمان حاضر هم این نهاد دین بود که با ایجاد وحدت در بین مردم، باعث ایجاد تحولی بزرگ به نام «انقلاب اسلامی» شد. (وفایی، ۱۳۸۲)

خلاصه اینکه در مطالعه هویت ملی ایرانی، هرگز نمی‌توان از نقش دین و مذهب غافل بود و باید آن را به عنوان عامل مهم «هم بستگی اجتماعی» و در نتیجه «هویت جامعه ایرانی» و به عبارتی «هویت ملی» به شمار آورد.

۲-۳-۳. زبان

اشتراک زبان در میان جمعی از انسان‌ها موجب رشد ارتباط میان آنان و در نتیجه تولید مفاهیم مشترک می‌شود که این خود در ایجاد «هم بستگی اجتماعی» بسیار مؤثر است. به عبارتی می‌توان گفت: بدون وجود زبان مشترک، هیچ جمعی از انسان‌ها تشکیل نخواهد شد. در میان مردم ایران از دیرباز تا امروز و بویژه در عصر حاضر، زبان فارسی چنین نقشی را ایفا کرده است. این زبان، به خاطر توانمندی‌های ممتاز خود، توانسته است فراتر از زبان‌های قومی و محلی موجود، نه تنها به عنوان محور فرهنگ و تمدن ایرانی، بلکه به عنوان عامل وحدت بخش مردم ایران، در طی قرن‌های متمادی، ایفای نقش کند. البته باید دانست که از آغاز انقلاب مشروطه و با گسترش کار نویسندگان و اهل قلم، بویژه با تأسیس مدارس جدید و

گسترش سواد عمومی، نقش زبان فارسی، برجستگی خاصی یافته و امروزه به طور مسلّم، جزئی انفکاک ناپذیر از هویت ملی ایرانیان است.

۲-۳-۴. حکومت و دولت

مفهوم «حکومت» در گذشته با مفهوم امروزی آن، تفاوت قابل توجهی دارد. تاریخ سرزمین ایران، نشانگر این است که حکومت‌ها در گذشته بیشتر ساختار ایلی و طایفه‌ای داشته، با تهاجم و لشکرکشی استقرار می‌یافته‌اند. در نتیجه، حکومت‌ها معمولاً وظیفه‌ای جز تأمین امنیت، دفاع از سرزمین یا گسترش آن و گرفتن مالیات نداشتند.

اما حکومت به معنای امروزی آن، دارای مسئولیت‌های بیشتری در برابر مردم است. به همین دلیل، امروزه نقش حکومت و دولت در «هویت ملی» پررنگ تر و برجسته تر از حکومت‌های گذشته است. دولت‌های کنونی با در اختیار داشتن بسیاری از نهادهای اجتماعی، و اقتصادی، مانند: آموزش، بازرگانی، بهداشت، روابط خارجی و مسائل ارتباط جمعی و...، نقش تعیین کننده‌ای در تکوین «هویت ملی» ایفا می‌کنند.

۲-۳-۵. نژاد و قومیت

با کمی دقت نظر در می‌یابیم که این دو مفهوم، با هم تفاوت دارند. به عبارت واضح‌تر، مفهوم «نژاد» مفهومی عام‌تر و بزرگ تر از مفهوم «قومیت» دارد و یک نژاد می‌تواند شامل چندین قومیت باشد همانند اقوام: کرد، بلوچ و فارس که همه از نژاد آریایی هستند.

در جامعه بزرگ ایران، این تنوع قومی از دیرباز وجود داشته و به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده و هیچ‌گاه از آن به عنوان عاملی در تفرق و جدایی مردم، یاد نشده است، بلکه برعکس، همیشه عنصر «ایرانی بودن» و تعلق به «سرزمین مشترک» و داشتن «زبانی مشترک»، عامل وفاق اجتماعی و در نتیجه، تقویت ساختار هویت ملی بوده است.

۲-۳-۶. سنت‌ها و آیین‌ها

برای سرزمین بزرگ ایران (صرف نظر از تنوع قومی و زبانی که در سراسر آن به چشم می‌خورد)، سنت‌ها و مراسم مشابهی وجود دارد. آیین‌هایی مانند: عید نوروز، شب یلدا، اعیاد مذهبی مانند: فطر، قربان و میلاد پیامبر و نیمه شعبان و یا مراسم عزاداری مانند: عاشورای حسینی و یا سنت‌هایی مانند: انداختن سفره نذری و یا پختن آش و شله زرد و... همه نشانگر تشابه و همسانی بسیاری از آیین‌های مردم ایران و در

نتیجه، به وجود آورنده یک فرهنگ آیینی مشترک است که در حقیقت، یکی از عوامل تشکیل دهنده هویت ملی است. (وفایی، ۱۳۸۲)

۳. زبان و ادبیات عربی

۳-۱. ویژگی زبان عربی

زبان عربی بخشی از هویت ملی و دینی ایرانی هاست که در شناساندن فرهنگ ایرانی به جهان در مقام قومی دانش دوست، دانش پرور و دانشمند نقش بسزایی داشته است، در مقابل، ایرانی ها هم در جهانی کردن این زبان کوشش‌های فراوانی کرده اند (متقی زاده، ۱۳۹۵). برخورد دانش‌آموزان و دانشجویان و دیگر طبقات مختلف مردم با زبان عربی بازتابی از نگاه و برداشت آن‌ها از این زبان است. مردم به دلیل طبیعت دینی و تربیت فرهنگی علاقه مند به خدا و دین و قرآن هستند؛ حضور مردم در مراسم عبادی و مناسبت‌های مذهبی نمودی از نیاز آن‌ها به دین و ارتباط تنگاتنگ زندگی آن‌ها با مسائل اعتقادی است. توجه مردم به دعا و راز و نیاز و نماز و روزه حکایت از معرفت طلبی و علاقه آن‌ها به مسائل مذهبی دارد، قالب آموزه‌های معنوی و دینی مردم این سامان در تنه اصلی این آیین، یعنی قرآن وحیث، و ستون این دین، یعنی نماز و دعا نهفته است، و زبان ارتباطی این آیین زبان عربی است، در جامعه ما کمتر کسی دیده می‌شود که علاقه مند به فهم قرآن نباشد و آرزوی توانایی برقراری ارتباط با کتاب خدا را نداشته باشد. همه مردم دلشان می‌خواهد که قرآن را راحت بخوانند و معنی آیات را بی واسطه دریابند، اما به دلیل مشکلی که با زبان این متون دارند. ارتباط پیوسته به صورت ناقص و نارسا بوده است؛ پیوسته در طلب ترجمه‌های این متون هستند آرزو می‌کنند که ای کاش بتوانند زبان عربی را به راحتی بیاموزند تا بتوانند خود ارتباط برقرار کنند و متن را راحت بخوانند و مفاهیم بلند آن را بدون نیاز به ترجمه دریابند. اما دریغ که دشواری‌های این زبان و تجربه‌های ناخوشایند آنان از این زبان کامشان را تلخ کرده است و راه را برای آنان دشوار کرده است. نظرسنجی‌های استاندارد و غیراستاندارد و آمار رسمی و غیررسمی درباره میزان مطلوبیت زبان عربی بین دانش‌آموزان و دانشجویان حاکی از عربی‌گریزی زبان‌آموزان است. کاربردی نبودن این زبان و قواعد پیچیده آن، که بیشتر حالت فلسفه بافی دارد تا زبان، عدم پاسخگویی به نیازهای زبانی فراگیران، رنگ دینی صرف داشتن این زبان بود. با این خصوصیات زبان آموز هرگز نمی‌تواند بین آنچه آموخته و نیاز خود ارتباط برقرار کند نمی‌تواند آموخته‌های خود را به کار بندد. دانش‌زبانی او عملاً مشکل او را حل نمی‌کند. در این صورت بهترین گزینه برای حل مشکل حذف صورت مسئله است. خود زبان

عربی دیگر برای او موضوعیت ندارد؛ نتیجه این می‌شود که دانش آموز برای ضریب کنکور می‌خواند و دانشجو برای گذراندن واحد درسی (همان).

۳-۲. نقش زبان عربی در انتقال مفاهیم دینی

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را دارند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان (علیهم السلام)، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است (بحارالانوار، ج ۷۴). از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است کودک را از یادگیری دلسرد و یا یادگیری او را مختل کند. از این رو آموزش مفاهیم دینی به کودکان، گرچه امری بسیار مقدس و والاست، موفقیت در آن در گرو آگاهی و شناخت اصول و روش های آموزشی متناسب با آن است. به فرموده امیرالمؤمنین (ع) هیچ حرکتی نیست مگر اینکه انسان در به انجام رساندن آن به شناخت و آگاهی نیاز دارد: «ما من حركة إلا وأنت محتاج فیها الی معرفة.» (کلینی، ج ۱)

۴. تأثیر زبان و ادبیات عرب بر هویت ایران

۴-۱. ایران و زبان عربی

تاریخ ورود زبان عربی به فرهنگ ایرانی‌ها به پیش از اسلام باز می‌گردد (علی نیا، ۱۳۸۷). در نخستین دهه‌های ظهور اسلام، ایرانی‌ها همان گونه که با آغوش باز اسلام را پذیرفتند با کمال رغبت زبان این آیین را هم پذیرا شدند؛ واژه‌ها و اصطلاحات دینی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و ترکیب‌های ادبی و بلاغی این زبان به تدریج در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی مردم رسوخ کرد و در کمتر از دو قرن - ساختار فرهنگی ایرانی‌ها را در معنای عام آن تحت الشعاع خود قرار داد. هرچند این تأثیر و تأثر به صورت مبادله دوسویه بود، کتاب‌ها و نوشته‌ها عموماً به زبان عربی نگاشته می‌شد. زبان عربی زبان دین، فرهنگ، تجارت، سیاست و علم بود. بیشتر آثار باقی مانده از این دوره به زبان عربی است. در این راستا فرهنگ عربی با زندگی ایرانی‌ها ارتباط عمیقی دارد. فرهنگ با همه مفاهیم گوناگونی که در بر دارد در روش زندگی خلاصه می‌شود و پایه و اساس این فرهنگ بر زبان عربی، که ریشه در قرآن و شعر عرب داشت، استوار بود. در آن دوران، زبان پهلوی ساسانی از سطح یک زبان رسمی به سطح دیگر گویش‌های رایج در پادشاهی ایران تنزل یافت. این زبان با دیگر واژگان دخیل عربی درآمیخت و بیشتر در آتشکده‌ها به عنوان زبان نیایش

زرتشتیان مورد استفاده قرار گرفت. گسترش قلمرو فرهنگ عربی در ایران و علاقه ایرانی‌ها به مشارکت در حاکمیت و نهادهای اجتماعی و نیز مهاجرت قبایل عربی و ارتباط آن‌ها با ایرانی‌ها از راه همجواری، ازدواج، دادوستدهای روزمره موجب شد زبان عربی در گویش‌های ایرانی نفوذ روزافزونی پیدا کند. با این همه زبان فارسی دری در سال‌های واپسین قرن سوم قمری با تکیه بر زبان عربی خیزش خود را آغاز کرد و به تدریج جایگاه ملی خود را بازستاند. همزمان با این تحولات، دولت عباسیان به نفوذ خود استحکام بخشید و ارتباط ایرانی‌ها با مردم عرب، به ویژه در پایتخت خلافت اسلامی یعنی عراق، بیشتر و بیشتر شد. نسلی که از این پیوند پدید آمد شاعرانی را به عرصه ظهور رساند که شعر عربی را متحول و از حالت انجماد و تقلید به حالت ابداع و تجدید رهنمون کرد. در سایه سار این میراث شعری نوگرا نخستین شاعران پارسی‌گوی پا به عرصه وجود گذاشتند؛ شاعرانی که به دو زبان عربی و فارسی سخن می‌گفتند. آنان پس از تحصیل علوم عربی و دینی و حفظ قصاید شاعران عرب و تبحر در شیوه‌های بلاغی زبان قرآن به سرودن اشعار عربی روی آوردند (محللاتی، ۱۳۸۷).

۲-۴. جایگاه زبان عربی در نظام جمهوری اسلامی ایران

حرکت خودجوش مردم به رهبری امام فقید در بهمن ۱۳۵۷ تغییر نظام شاهنشاهی را به دنبال داشت. پس انقلاب شد، شعار انقلاب اسلام و قرآن بود. زبان عربی، که زبان دین و قرآن بود، باید جایگاه و نقش خویش را باز می‌یافت.

پیشاتازان و پیشگامان فکری این نهضت و در رأس آنان مرحوم امام (ره) با توجه به اهمیت زبان عربی و نقش آن در دین و فرهنگ دینی مردم در پاسخ به طعنه برخی به زبان عربی تصریح می‌فرمایند: «نگویید که لغت عربی از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی لغت اسلام است، و اسلام از همه است.» این دغدغه تنها امام نبود. مباحثات مجلس خبرگان قانون اساسی به خصوص تأکید مرحوم بهشتی در آموزش زبان عربی سزاوار توجه است و نتیجه چندین جلسه بحث درباره زبان عربی تصویب اصل شانزدهم قانون اساسی بود. از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود. این اصل به طور شفاف و روشن بیانگر اهمیت زبان عربی و نقش و جایگاه آن در آموزش و فرهنگ کشور است.

۳-۴. نقش زبان عربی و جایگاه آن در پایداری و توسعه فرهنگ دینی و عمومی کشور

اگر بپذیریم که زبان پایه و اساس هر فرهنگ است و این کلمات‌اند که به زندگی ما شکل می‌بخشند و دنیای ما را معنی می‌کنند، اهمیت و نقش زبان در حفظ و بقای ارزش‌ها و باورهای

دینی و توسعه فرهنگی آشکار خواهد شد. این امر بر آنان که کم و بیش با مسائل فرهنگی و زیرساخت های آن آشنا هستند آشکار است. با اندکی تأمل در مباحث زبان شناسی به تأثیر زبان در حفظ و بقای یک فرهنگ و نقش آن در سست شدن رشته‌های فرهنگی پی خواهیم برد. زبان عربی همسایه و همراز زبان فارسی است. ارتباط و پیوند این دو زبان و تأثیر و تأثر آن‌ها در یکدیگر تردید نکردنی است. اگر زبان عربی به هر دلیل نقش و جایگاه خود را از دست بدهد، فرهنگ دینی و اجتماعی دچار بحران جدی خواهد شد (مددی الموسوی، بی تا).

۴-۴. کارکرد استحکام بخشی هویت فرهنگ اسلامی و ایرانی از قِبَل گسترش زبان عربی در ایران

دین اسلام یکی از مؤلفه های هویت ایرانی اسلامی ایرانی هاست. لزوم آشنایی با این دین دانستن زبان عربی برای شناخت هرچه بیشتر فرهنگ قرآنی است. در بسیاری از ادیان علاوه بر زبان ملی، زبان دینی هم مورد توجه قرار می گیرد، به طوری که یهودیان دنیا در هر جا که جمع شوند علاوه بر زبان ملی خود از زبان مشترکی هم استفاده می کنند که این زبان زبان تورات است (عبایی، ۱۳۹۳).

خاستگاه زبان عربی در ایران به معنای عرب گزایی نیست، بلکه به معنای اسلام گزایی است و توجه به قرآن و عمل به آن خارج کردن اسلام و قرآن از انحصار عرب، اثبات هوش، استعداد و اقتدار فرهنگی ایرانی قبل از اسلام و حفظ هویت ایرانی مسلمانان در پناه اسلام و قرآن است. زبان عربی زبان کتابی است به نام قرآن و قرآن تنها نگه دارنده و حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثاری که به این زبان به وجود آمده در پرتو قرآن و به خاطر قرآن بوده است. علوم دستوری که برای این زبان به وجود آمده به خاطر قرآن بوده است (مطهری، ۱۳۶۲).

۴-۵. تأثیر زبان عربی در فارسی

زبان فارسی پس از زبان عربی دومین زبان عالم اسلام است و بیشترین پیوند را در طول تاریخ با زبان عربی داشته است. قبل از اسلام، ایرانی‌ها با اعراب رابطه سیاسی، فرهنگی، تجاری و حتی دینی داشتند و از این راه بر فرهنگ و زبان عربی تأثیرات شگرفی به جا گذاشتند، اما پس از اسلام و ورود اسلام به ایران، ایرانی‌ها با پذیرش دین جدید زبان این دین را نیز پذیرفتند.

کتاب های تاریخی گویاست که ایرانی‌ها نه تنها در مقابل این زبان مقاومت نکردند، بلکه چون عربی زبان دین اسلام و قرآن بود برای آن قداستی قایل شدند و آن را یاد گرفتند و رواج دادند. در هند و آسیای صغیر همین مسئله در مورد زبان فارسی مشاهده می شود. مردم هند، که پس از حمله سلطان محمود غزنوی توسط دانشمندان و علمای ایرانی مسلمان شدند، برای فهم و آموختن زبان فارسی فرهنگ هایی را تألیف کردند که می توان از شرفنامه معیری تألیف ابراهیم قوام معیری نام برد که در سال های ۸۳۲ تا

۸۴۹ قمری تألیف شده است و نه هزار واژه فارسی دارد. همچنین بهار عجم تألیف لاله تیک‌چند، متخلص به بهار، این کتاب همراه با شواهد شعری است و به سال ۱۹۵۲ قمری تألیف شده است. همچنین مردم آسیای صغیر (ترکیه) نیز پس از حمله مغول به ایران و مهاجرت علمای ایرانی و دانشمندان دین به این بلاد مسلمان شدند و به زبان فارسی نیز علاقه مند شدند و واژه نامه هایی از زبان فارسی به ترکی تدوین کردند که از آن جمله‌اند صحاح العجم تألیف هندوشاه پسر سنجر نخجوانی به سال ۷۳۰ قمری و لسان العجم با نوال العلا معروف به فرهنگ شعوری که به سال ۱۰۷۵ قمری تألیف شده است (چراغی، ۱۳۷۱: ۳۹). زبان عربی در ابعاد مختلف در فارسی تأثیر گذاشته است. بسیاری از شاعران مشهور عرب در اصل ایرانی و فارسی زبان بودند و در سرودن شعر عربی به پای شاعران عرب رسیده بودند، از جمله آن‌ها زیاد ابن جابر ابن عمر معروف به زیاد عجم است.

که چون عربی را با لهجه فارسی صحبت می کرد او را به این نام خوانده‌اند. او در زمان امویان می زیست و با فرزدق مهاجرت داشت.

اسماعیل ابن یسار سابی، که شاعر خاندان زبیر بود، به عبدالملک مروان پیوست. او پیوسته در اشعارش به ایرانی بودن خود افتخار می کرد.

۴-۶. ارتباط تاریخی زبان عربی با فرهنگ ایران زمین

مطالعه گذشته شاید درهای ناگشوده آینده را باز نکند، اما آشنایی با تاریخ یک موضوع کلیدی است برای درک بهتر شرایطی که در آن به سر می بریم، و اینکه چرا و چگونه به اینجا منتهی شده است. ۱۴۰۰ سال پیش پیامبری امی در میان قومی عرب کتابی به زبان عربی آورد که نشان نبوتش در آن نهفته بود و با همان کتاب دیگران را به هم‌وردی خواند؛ کتابی که عربی مبین بود و خود نیز «أفصح من نطق بالضاد» ابزار انتقال این سفر الهی به سراسر سرزمین های اسلامی زبان عربی بود؛ زبانی که آفاق را درنوردید و جان‌ها را تسخیر کرد و در کمتر از یک قرن بر زبان خُرد و کلان و زن و مرد گرویده به این کیش جاری شد. همزمان با شروع اسلام در ایران عربی به عنوان زبان دین، زبان حکومت و زبان نخبگان مطرح شد. این زبان علی رغم قداستی که داشت و به عنوان زبان وحی الهی که بر پیامبرانزل و بارها در قران آیات انا انزلنا قراناً عربياً (یوسف، ۲) و كذلك اوحینا الیک قراناً عربياً (شوری، ۷) و هذا لسان عربی مبین (نحل، ۱۰۳) تأکید شده بود نتوانست جایگزین زبان روزمره مردم شود. بدین سان پیوندی ناگسستنی میان اسلام و زبان قرآن پدید آمد و از این پیوند نتایج بسیار مهمی حاصل شد. از جمله اینکه زبان قرآن به دلیل داشتن مفاهیم و معنای بسیار بلند قابل ترجمه به زبان های دیگر نبود و در صورت ترجمه احتمال تحریف در کلام خداوند و دوری از اهداف و مقاصد

اصلی قرآن می رفت. از این رو، این پیوند جدایی ناپذیر همه مسلمانان را با هر زبانی که داشتند برای درک دین اسلام و فهم قرآن به عنوان آیین زندگی و دستور دین ملزم به یادگیری زبان عربی کرد و حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرمود طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است می تواند مؤید این مطلب باشد. چنانچه سلطه سیاسی حاکمان عرب را به عوامل مذکور بیفزاییم و تنوری جامعه شناسی ابن خلدون را مبنا قرار دهیم که ملل مغلوب به پیروی از ملل پیروز روی می آورند هر چند این ملل از نظر تمدن پایین باشند، دیدگاه ایرانی‌ها درباره زبان عربی به منزله زبان مقدس و شریف و نیز نگاه آن‌ها به فرهنگ عربی به مثابه فرهنگ الگومند برای ما آشکار می شود (محلای، ۱۳۸۷).

نتیجه گیری

زبان عربی از زمان گسترش اسلام تا امروز نقش مهمی در شکل گرفتن فرهنگ این مردم ایفا کرده است امروزه علی‌رغم نفوذ گسترده زبان انگلیسی در جهان و استقبال ایرانی‌ها از این زبان همچون دیگر ملل جهان و نیز انتشار زبان‌هایی با تمدن کهن مانند زبان فرانسوی و آلمانی در ایران باز زبان عربی در کنار زبان فارسی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده شخصیت فرهنگی - ایرانی محکم و استوار باقی مانده است. برای تربیت فرزندان آشنا با هویت ایرانی و اسلامی خود باید تربیت و برنامه‌های تربیتی آن‌ها برگرفته از آموزه‌های دین اسلام باشد و در تربیت آن‌ها باید اصول تربیتی اهل بیت و معصومین را پیشه خود قرار دهیم. آموزش مفاهیم دینی و انتقال آن نیز باید براساس اصولی باشد که در نهایت به تحکیم هویت ایرانی و اسلامی ما منجر شود.

هدف اصلی حفظ این زبان و فرهنگ اسلامی نهفته در آن است زیرا زبان عربی زبان اعتقادی و دین هر مسلمان است و ایرانی‌ها نیز، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این هدف تأکید ورزید.

یکی از مهمترین رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی گسترش مناسبات با کشورهای همسایه است. از این نظر جمهوری اسلامی ایران به کشورهایی که نقاط مشترکی با ایران دارند و بر هویت و توسعه فرهنگی ما تأثیر گذار بوده‌اند توجه خاصی دارد. این نقاط مشترک می‌توانند زمینه ساز برقراری پیوندهای سازنده در قالب روابط دو جانبه و چند جانبه باشند. تقویت روابط با کشورهای عربی زبان در این معقوله جای می‌گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- علامه مجلسی (بی تا). **اصول کافی**، ج ۱۱، ۵ ج ۸.
- لکینی، محمد ابن یعقوب (بی تا). **اصول کافی**، ج ۱ باب من عمل بغير علم ج ۱.
- متقی زاده، عیسی (۱۳۹۵). **متون و قواعد عربی (۱)**، تهران: انتشارات فاطمی.
- متقی زاده، عیسی (۱۴۰۰). **زبان عربی و هویت ایرانی**، تهران: انتشارات رفیعی.
- متقی زاده؛ عیسی و خدایار، ابراهیم (۱۳۹۵). «مآثورات عربی در متون فارسی»، **مجله پژوهش های ادبیات تطبیقی**.
- محلانی، حیدر (۱۳۸۷). «زبان عربی در گذشته؛ حال و آینده»، **ادبیات تطبیقی**، (۶)، صص ۱۳۵-۱۵۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). **خدمات متقابل ایران و اسلام**، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- وفای، مرتضی (۱۳۸۲). «عناصر تشکیل دهنده هویت ایرانی»، **مجله حدیث زندگی**.